

ناسازگاری عدد و معدود در روایات با تأکید بر روایت مکارم اخلاق انبیا

ادریس عظیمی^۱
احمد غلامعلی^۲

چکیده

صحت یک متن حدیثی، افزون بر روش‌های شناخته شده اعتبارسنجی سندی، به هماهنگی متن حدیث نیز وابسته است. یکی از مواردی که در برخی روایات مشاهده می‌شود، عدم تطابق عدد و معدود در متن حدیث است. احادیثی وجود دارد که پیشوایان دینی در آن با بیان عددی به شمارش خصایص می‌پردازند، ولی تعداد آن‌ها در متن روایت با عدد اولیه سازگار نیست. در این پژوهش با عنوان کردن برخی از این احادیث، به حل این مشکل در روایت خصایص انبیا پرداختیم و با دست‌یابی به متن اصلی، بررسی واژگان و تشکیل خانواده حدیث به این نتیجه رسیدیم که در این روایت، عبارتی از متن روایت سقط شده که نشان از آن دارد که دو صفت مازاد صدق و امانت، نه به عنوان مکارم اخلاق، بلکه به عنوان یک هنجار به شمار می‌آید و این رغبت در ازدیاد این دو صفت است که می‌تواند به عنوان مکارم اخلاق محسوب شود. کلیدواژه‌ها: مکارم اخلاق، خصایص انبیا، آسیب حدیث، احادیث عددی.

مقدمه

هماهنگی اجزا و نظم بخشیدن به سخن، در قالب عدد یکی از جنبه‌های شیوایی کلام است. بنا بر اعتقاد شیعی سخن اهل بیت علیهم‌السلام از شیوایی و بلاغت برخوردار است. بنا بر این، مشاهده می‌شود که بخشی از روایات معصومان علیهم‌السلام در این قالب ذکر شده است. در این دسته از روایات، معصوم علیه‌السلام بعد از ذکر تعداد خصایص، به بیان مصادیق آن‌ها می‌پردازد. اما در این میان با روایاتی مواجه هستیم که صدر و ذیل آن از جهت عدد و معدود

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول) (edris.azima@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث (a.gholamali110@gmail.com).

هم خوانی ندارند؛ یعنی تعداد خصایص مذکور در روایت، کمتری یا بیشتر از عدد ذکر شده در ابتدای روایت است که با توجه به عصمت اهل بیت علیهم‌السلام، هر گونه سهواً از جانب متکلم در این روایات منتفی است بنا بر این شایسته است این دسته از روایات آسیب شناسی شود تا متن صحیح روایات مشخص شود.

البته گاه ناسازگاری عدد و معدود در نگاه ابتدایی رخ می‌دهد و با اندکی تأمل می‌توان دو خصلت را با هم ادغام شده فرض کرد؛ برای نمونه، در روایتی رسول خدا، امیر مؤمنان علیه‌السلام را دارای ده خصلت دانستند، ولی خصلت‌های برشمرده در متن، یازده خصلت است که می‌توان خصلت «صاحب‌لوا بودن در دنیا و آخرت» را یک خصلت برشمرد.^۳

روایات عددی نسبتاً زیادی در متون حدیثی وجود دارد و گاه کتاب‌هایی با رویکرد گردآوری احادیث عددی تدوین شده است. یکی از کهن‌ترین منابعی که با محوریت احادیث عددی تدوین شده، کتاب «القرائن» از کتاب *المحاسن* مرحوم برفی است. وی در این بخش، چهل حدیث آورده است که اوصاف و خصلت‌های سه تا ده‌گانه در آن‌ها شمارش شده است.

اثر دیگری که در میراث شیعی به احادیث عددی نامبردار است، کتاب *الخصال* مرحوم شیخ صدوق است. وی در این کتاب احادیث عددی را در بیست و پنج باب تنظیم کرده است؛ از احادیثی که به یک خصلت می‌پردازد، شروع می‌کند و باب آخر به احادیثی که در آن صد خصلت به بالا آمده است، اختصاص دارد.

الاثنی عشریة فی المواعظ العددیة، اثر محمد بن حسن حسینی عاملی، از نوادگان شهید ثانی کتاب دیگری است که در دوازده باب به احادیث شمارشی اختصاص یافت. این کتاب به وسیله آیه الله علی مشکینی اردبیلی دوباره تحریر شد و برخی مطالب غیر حدیثی حذف و ابوابی هم متأثر از کتاب *الخصال* شیخ صدوق به آن افزوده شد تا کتاب *المواعظ العددیة* هم مانند *الخصال* ابواب سیزده به بالا را هم پوشش دهد.

تمامی کتاب‌های یاد شده تنها به گردآوری احادیث بر محور اعداد پرداخته‌اند و در این میان، احادیثی هست که در عدد و معدود ناسازگارند، ولی بررسی نشده‌اند. البته در مواردی مؤلفان و شارحان به این تفاوت اشاره کرده‌اند و راه‌حل‌هایی، مانند تجمیع دو صفت، در مواردی که معدود بیشتر از عدد و یا سقط را، در مواردی که معدود کمتر از عدد است،

۳. *الخصال*، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۷.

برگزیده‌اند؛ اما این تمام پاسخ نیست و مواردی هست که نمی‌توان آن‌ها را تجمیع کرد و یا به افتادگی در متن بسنده کرد.

هدف این نوشتار تحلیل ناسازگاری روایاتی است که عدد و معدود ناسازگارند؛ برای نمونه روایت خصایص انبیا از کتاب *الکافی* انتخاب شده که در متن حدیث، پیامبران را دارای ده خصلت می‌داند و آنگاه دوازده ویژگی برای آنان برشمرده است.

پیشینه پژوهش

مقاله و یا کتاب مستقلی که به ناسازگاری عدد و معدود در روایات بپردازد، یافت نشد؛ ولی در میان تحقیقات فقیهان، گاه نمونه‌هایی مشاهده می‌شود که تحت عنوان کلی «عدم مطابقت صدر و ذیل» روایت مطرح می‌شود؛ به عنوان مثال، مرحوم شیخ انصاری در کتاب *المکاسب* روایتی را ذکر می‌کند که صدر آن حدّ پیشواز متاع رفتن را تا چهار فرسخ می‌داند، ولی ذیل روایت، پیشواز رفتن به مقدار چهار فرسخ را سفر تجارت می‌نامد که باعث می‌گردد در مقدار چهار فرسخ اشکالی پیش آید. ایشان با استفاده از خانواده حدیث این مشکل را حل می‌کنند.^۴ همچنین سید علی قزوینی در حل تنافی صدر و ذیل روایت «الماء يطهر ولا يطهر»، در یکی از طرفین روایت تصرف می‌کند و می‌گوید که مقصود روایت این است که آب هر چیزی را جز خودش پاک می‌کند؛^۵ همان طور که صاحب *أوثق الوسائل* تنافی ابتدایی بین صدر و ذیل روایت صحیحه جمیل بن صالح را از طریق انصراف طرفین روایت، حل می‌کند.^۶

با این وجود، اثر به خصوصی در این زمینه نگاشته نشده و هرگاه مشکلی رخ نموده، بحثی برای حل آن طرح شده است. در عدم انطباق عدد و معدود نیز هر چند کار ویژه‌ای صورت نگرفته، ولی برخی شروح درصدد رفع این مشکل برآمده‌اند و فرضیه‌هایی را ذیل عدم انطباق ارائه داده‌اند؛ تحقیقات اشعری در کتاب *النوادر*، عاملی در کتاب *مناهج الاخیار*، شیخ صدوق در سه کتاب *الخصال*، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام و کتاب *من لایحضره الفقیه*، ملا صالح مازندرانی در شرح *الکافی*، فیض کاشانی در *الوافی* را می‌توان نمونه‌هایی از پژوهش در این زمینه دانست؛ اما کتابی که در این میان از توضیحات جامع‌تری برای رفع این مشکل برخوردار است، کتاب *مرآة العقول* مرحوم علامه مجلسی است.

۴. کتاب *المکاسب*، ج ۴، ص ۳۵۲.

۵. *ینابیع الأحکام فی معرفة الحلال والحرام*، ج ۱، ص ۵۲.

۶. *أوثق الوسائل*، ص ۵۴۲.

در هر صورت، از آن جایی که به این گونه از احادیث در یک دسته نگریسته نشده اند، راه حل های مطرح شده نیز منسجم نیست و از طرفی دیگر، جزئی نگری نسبت به این احادیث سبب شده از خانواده بزرگ حدیث غفلت شود و این مشکل در چهارچوب آموزه های برگرفته از روایات حل نگردد. لذا در این تحقیق سعی شده با نگاه جامع ترین مسیرسپری شده و پاسخ درخوری برای حل این مشکل ارائه شود.

گونه شناسی روایات عددی

کاربرد عدد در روایات گوناگون است؛ گاه از عدد به عنوان مقیاس اندازه گیری استفاده می شود و گاهی بیان گر کثرت انجام فعل است و گاه نیز مرادشان از عدد بیان انجام کسری از فعل است. دسته ای دیگر از روایات، بدون بیان معدود، تنها به شمارش مصادیق می پردازند. این عناوین را می توان در دسته های زیر جای داد:

۱-۱. مقیاس

مراد از مقیاس، روایاتی است که عدد در آنها برای اندازه گیری به کار می رود؛ مثلاً روایاتی که در آنها به وزن،^۷ طول،^۸ حجم،^۹ زمان،^{۱۰} واحد پولی^{۱۱} یا تعداد^{۱۲} می پردازد. به عبارتی، این عناوین با واحدها و مقیاس های متناسب خود در کنار عددی مطرح می شود. این روایات بیشتر در ابواب فقهی ملاحظه می شود. طبیعی است که دقت در این اعداد لازم است؛ زیرا بر اساس آن حکم فقهی صادر می شود. ناهمگونی در عددهای مقیاسی نیازمند تحلیل های فقهی و احتمالاً قواعد جاری در حل تعارض است.

۲-۱. کثرت

گاه اعداد در معنای حقیقی خود به کار نمی روند و بیشتر معنای استعاره ای را می رسانند؛ برای نمونه، گاه اعدادی در شمارش فضیلت زیارت و دیگر عبادات به کار می رود که

۷. الکافی (الإسلامیة)، ج ۳، ص ۵۱۶: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام قَالَ لَا لَيْسَ فِيمَا دُونَ الْعَشْرِينَ مِثْقَالًا مِنَ الذَّهَبِ شَيْءٌ فَإِذَا كَمَلَتْ عَشْرِينَ مِثْقَالًا فَفِيهَا نِصْفٌ مِثْقَالٍ إِلَى أَرْبَعَةٍ وَعَشْرِينَ».

۸. همان، ج ۳، ص ۴۳۲: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: التَّقْصِيرُ فِي بَرِيدٍ وَ الْبَرِيدُ أَرْبَعَةٌ فَرَايَسُخٌ».

۹. همان، ج ۳، ص ۳: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْكُرْمُ مِنَ الْمَاءِ أَلْفٌ وَمِائَتَا رِطْلٍ».

۱۰. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۰۳: «عَنِ الْعَالِمِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: شَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا وَ تِسْعَةٌ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا يُصِيبُهُ مَا يُصِيبُ الشُّهُورَ مِنَ السَّمَامِ وَ النَّقْصَانِ».

۱۱. همان، ص ۳۱۱: «إِذَا ضَرَبَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَأَلْفَتْهَا عَشْرِينَ دِينَارًا».

۱۲. الکافی (دار الحديث)، ج ۷، ص ۱۱۲: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام: فِي الشَّاةِ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ شَاةً شَاةً».

مطلوبیت فراوانی آن را می‌رساند. طبیعی است که در این گونه موارد نیازمند قرینه‌ای برای اعداد مذکور هستیم. در همین عنوان گاهی روایاتی را مشاهده می‌کنیم که عدد در آن موضوعیت دارد و به جای آوردن متعدد آن مطلوبیت دارد؛ برای نمونه، در اذکار و یا افعال اخلاقی مواردی هست که باید چند بار ذکر را گفت و یا رفتاری را تکرار کرد.^{۱۳} در مواردی نیز ذکر تعداد بیان‌گر آن است که چنین رفتاری چند بار پیش از آن اتفاق افتاده است و یا در آینده اتفاق خواهد افتاد.^{۱۴} نمونه‌هایی که تعدد در آن مطلوب است، بیشتر در احادیث اخلاقی و اذکار به چشم می‌خورد.

۳-۱. کسر

کاربرد دیگر عدد، در بیان اعداد به صورت کسراست؛ برای نمونه، درصدی از یک شیء را با واژگان ثلث، خمس و عشر بیان می‌کنند. این موارد در جایی است که معدود قابلیت تجزیه دارد و برای افزایش یک کل، از عدد کسری استفاده می‌کنند. این روایات نیز بیشتر در فقه کاربرد دارد و به طور خاص در ابواب ارث از اعداد کسری بهره برده‌اند.^{۱۵} طبیعی است در این موارد هم دقت در اعداد نتایج فقهی در بردارد و نیازمند دقت برای درستی عدد ذکر شده در روایات هستیم.

۴-۱. بیان مصداق

بیان مصداق در روایات دست کم در سه گونه دیده می‌شود: نخست روایاتی که بدون آوردن عدد، برخی از مصداق را زیر یک عنوان کلی بیان می‌کنند؛ برای نمونه، در روایتی از امام آمده است:

مؤمن کسی است که چون خشمگین شود، خشمش از حق بیرونش نبرد و چون خشنود گردد، خشنودی‌اش در باطلش فرو نبرد و چون قدرت یافت، بیشتر از حقش برنگیرد.^{۱۶}

۱۳. المحاسن، ج ۱، ص ۳۲: «عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِينَ مَرَّةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ اسْتَقْبَلَ الْغَنَى وَاسْتَدْبَرَ الْفَقْرَ وَأَنْسَ وَخَشْتَهُ فِي الْقَبْرِ وَفَرَّحَ بِبَابِ الْجَنَّةِ».

۱۴. الکافی (الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۲: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ».

۱۵. الکافی (اسلاميه)، ج ۱، ص ۱۱: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَوْصَى بِالثُّلُثِ فَقَدْ أَصْرَبَ بِالْوَرْتَةِ وَالْوَصِيَّةُ بِالْخُمْسِ وَالرُّبْعُ أَفْضَلُ مِنَ الْوَصِيَّةِ بِالثُّلُثِ، وَمَنْ أَوْصَى بِالثُّلُثِ فَلَمْ يَتَرَكَ».

۱۶. همان، ج ۲، ص ۲۳۳، ح ۱۱.

در این روایت، بر اساس سه واکنش در برابر خشم و خشنودی و قدرت، شخص مؤمن از غیر مؤمن تمییز داده می‌شود؛ اما در این روایت عدد سه وجود ندارد.

گونه دوم روایاتی است که با سور کلی، مانند همه و تمام و... و یا روایاتی که با ادات استثنا، نظیر غیر و جز همراه است؛ مانند روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

ما اهل بیت را، جز مؤمن پرهیزگار، دوست نمی‌دارد و کسی جز منافق بدبخت، دشمن نمی‌دارد.^{۱۷}

دسته سوم روایاتی هستند که در ابتدا عدد را بیان می‌کنند و سپس به شمارش معدود می‌پردازند.^{۱۸} آنچه در این تحقیق به آن می‌پردازیم، احادیثی است که به صراحت بعد از آوردن عدد، معدودات آن را یک می‌شمارند؛ اما در برخی از آن روایات، عدد ابتدایی با مصادیق شمره شده مطابقت ندارد.

این گونه روایات را - که در موضوعات گوناگون است - می‌توان نوعی تقسیم منطقی دانست و تقسیم یکی از راه‌های تعریف شیء است؛ گویی فرد با کنار هم قرار دادن قطعات جورچین کل شکل آن را برای مخاطب ترسیم می‌کند که باید از اصول تقسیم پیروی کنند. یکی از اصول تقسیم جامعیت و مانعیت است. بنا بر این، اگر عدد بیشتر از معدود باشد، تقسیم جامع نیست و اگر معدود بیشتر باشد، تقسیم مانع نیست. لذا برای صحت این تقسیم باید تعادل بین عدد و معدود برقرار باشد. مسأله اصلی تحقیق در همین جاست که عدم تطابق عدد و معدود در برخی روایات چگونه پدید آمده است؟

گونه‌شناسی روایات عدم تطابق عدد و معدود

روایاتی که در آن عدد و معدود تطابق ندارند، بر دو گونه اصلی استوارند: کاستی و افزونی. در برخی روایات مصادیق شمرده شده در متن روایات از عدد به کار آمده در صدر روایت کمتر است و در برخی دیگر، مصادیق شمرده شده از عدد ابتدایی بیشتر است و امام عَلَيْهِ السَّلَام هم برای این عدم تطابق نکته‌ای را فرموده است. در این جا ابتدا موارد نقصان را ذکر می‌کنیم:

۱۷. مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۰۹.

۱۸. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ج ۱، ص ۲۱۴: «قال ابو جعفر عَلَيْهِ السَّلَام: نَزَلَتْ فِيهِ (عَلَى عَلَيْهِ السَّلَام) خَمْسُ آيَاتٍ أَحَدُهَا قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ».

۲-۱. کاستی مصادیق

در این دسته از روایات مصادیق شمرده شده در متن روایت از عدد ذکر شده در ابتدای حدیث کمتر است؛ برای نمونه، در حدیثی فواید مسواک زدن با عبارت «فِي السِّوَاكِ عَشْرَةٌ خِصَالٌ»^{۱۹} آغاز می‌شود، ولی تنها هشت فایده در متن است. نمونه دیگر، روایتی است که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هشت فایده را برای کسی که به مسجد آمد و رفت دارد برمی‌شمرد؛ با عبارت: «مَنْ أَدْمَنَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِخْدَى الثَّمَانِ»؛^{۲۰} اما تنها شش فایده در متن روایت است. در متن دیگری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شانزده دسته (در برخی طرق سیزده دسته) از امت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معرفی شده‌اند که اهل بیت حضرتش را دوست نمی‌دارند، ولی در بیان، به پانزده دسته بسنده شده است که اگر عدد اولیه شانزده باشد، نمونه‌ای از کاستی مصادیق و اگر سیزده باشد، نمونه‌ای از افزونی مصادیق است.^{۲۱} نمونه دیگر، روایتی است که شیخ صدوق در *الخصال* از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ با عبارت «كَانَ لِي عَشْرٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَعْظُمَنَّ أَحَدٌ قَبْلِي»^{۲۲} نقل کرده است. آنگاه حضرت به بیان ویژگی‌های اختصاصی خود پرداخته که در متن روایت تنها نه مورد از عدد ده ابتدایی بیان شده است. نمونه دیگر، باز هم روایتی از کتاب *الخصال* است که نشانه‌های قیامت از زبان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ده نشانه است، ولی در متن تنها نه نشانه آمده است.^{۲۳} این موارد تنها به کتاب‌های پرسنجه مانند *الخصال* محدود نمی‌شود تا اختلاف و فراوانی مستنسخان را عامل آن بدانیم، بلکه در کتاب‌های کم‌نسخه نیز این نقص وجود دارد؛ از جمله در کتاب *دلائل الإمامة* روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است که در ابتدا همراهان حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ را ۲۷ نفر اعلام فرمودند، ولی در شمارش تنها نام ۲۶ نفر ذکر شده است.^{۲۴}

۲-۲. فزونی مصادیق

در دسته‌ای از روایات مصادیق شمرده شده افزون بر عددی است که در ابتدای روایت آمده است. طبیعی است که راحت‌ترین حالت برای توجیه روایات کاستی، سقط یکی از

۱۹. الکافی، ج ۶، ص ۴۹۵.

۲۰. الخصال، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲۱. همان، ج ۲، ص ۵۰۶.

۲۲. همان، ج ۲، ص ۴۲۹.

۲۳. همان، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲۴. دلائل الإمامة، ۱۴۱۳، ص ۴۶۳: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ، بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ».

مصادیق و برای روایات افزونی، درج یکی از مصادیق از سوی ناسخان و مؤلفان به عنوان عامل کاستی و فزونی شمرده شود؛ اما برای تحلیل چنین روایاتی باید دقت بیشتری کرد. در این جا مواردی از فزونی را برمی شمیریم و آنگاه به تحلیل این دو دسته روایات می پردازیم. یکی از نمونه ها، حدیث نامبردار به جنود عقل و جهل است که در کتاب الکافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدَ.^{۲۵}

و پس از این جمله، یکایک سپاه عقل و جهل به صورت تقابلی معرفی شده اند؛ برای نمونه:

وَ الْإِيْمَانُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرُ.

ولی در متن روایت ۷۸ مفهوم از سپاهیان عقل شمرده شده است که سه تا بیشتر از عدد ابتدای روایت است. شیخ صدوق در روایات ده گانه روایتی در باره عوامل نشاط و شادابی را متذکر می شود که امام صادق علیه السلام ابتدا می فرماید:

النَّشْرَةُ فِي عَشْرٍ أَشْيَاءَ.^{۲۶}

و در ادامه به عواملی همچون مسواک و پیاده روی اشاره می کند که با شمارش آن متوجه می شویم که این عوامل یازده مورد آمده است. در همین کتاب، در عنوان روایات چهارده گانه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله با عبارت ابتدایی: «فِيهِ أَرْبَعُ عَشْرَةَ خَصْلَةً»^{۲۷} نقل شده، ولی پانزده فایده برای آن در متن آمده است. در حدیث گشوده شدن درهای آسمان هم به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام «تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فِي خَمْسَةِ مَوَاقِيَتٍ»^{۲۸} آمده، ولی در متن از شش وقت نامبرده شده است. در روایت دیگری که شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام می آورد، می بینیم که در ابتدا کشتن پنج چیز ممنوع اعلام شده،^{۲۹} ولی در ادامه نام شش پرنده را می آورد.

نمونه دیگر برای فزونی مصادیق، روایتی است که امام باقر علیه السلام سه چیز را در ابتدای روایت،

۲۵. الکافی (دارالحدیث)، ج ۱، ص ۴۴.

۲۶. النخصال، ج ۱، ص ۴۴۳، ح ۳۷.

۲۷. همان، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲۸. النخصال، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۷.

مفطر روزه برمی شمرد، ولی شش مورد را در متن به عنوان مفطر معرفی فرموده که دو برابر عدد اولیه است و احتمال توضیح از سوی نسخه نویس در افزودن سه عامل دیگر کمی بعید به نظر می رسد. بنا بر این، پذیرش عامل درج چندان پذیرفته نیست.^{۳۰}

روایت دیگری در الکافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که بین عدد و معدود، دو شماره متفاوت است. در این روایت، امام با بیان ویژگی های ده گانه پیامبران، مردم را برای به دست آوردن چنین خصلت هایی تشویق فرموده است؛^{۳۱} اما آنچه در متن روایت وجود دارد، دوازده ویژگی است.

راهکارهای حل مشکل عدم تطابق عدد و معدود در روایات

اکنون با دو گونه عمده عدم تطابق میان روایات عددی روبه رو هستیم: نخست، کاستی مصادیق برشمردن شده در روایات از عدد ذکر شده در صدر همان روایات و دوم، فزونی مصادیق برشمردن شده در متن از عدد یاد شده در صدر روایات. برای بررسی عدم تطابق روش را برگزیده ایم. در روش نخست، احتمالات عمومی که برای بیشتر روایات عدم تطابق می تواند به کار آید و روش دوم، بررسی تک روایتی و تحلیل آن است. برای روش دوم روایت خصایص انبیا انتخاب شده است.

۱-۳. راهکارهای عمومی

ناسازگاری عدد و معدود در روایات را از دو ناحیه می توان جست و جو کرد: نخست از سوی راویان و ناسخان و دوم برخاسته از متن روایت.

در نگاه نخست، فرض بر آن است که ناسازگاری در جهت افزونی و یا کاستی از سوی راوی صورت پذیرفته است که اگر راوی برای توضیح مطلبی مصادقی را به مصادیق امام افزوده باشد، درج نامیده می شود و یا بر اثر فراموشی یکی از مصداق ها را بیان نکرده باشد، سقط نامیده می شود. هر دو آسیب درج و سقط از سوی نسخه نویسان نیز محتمل است. چنین احتمالاتی تا کنون از سوی برخی شارحان بیان شده است^{۳۲} و یا برخی محدثان به آن اشاره کرده اند.^{۳۳} گاه نیز راوی در بیان عدد ابتدای روایت اشتباه کرده است.^{۳۴}

۳۰. النوادر، ص ۲۳.

۳۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱، ص ۶۷.

۳۳. الخصال، ج ۲، ص ۵۰۷.

احتمالات دیگری نیز در این جا وجود دارد؛ از جمله، ذکر عدد در صدر روایت از سلیقه های راوی بوده و امام در ابتدا، بدون ذکر عدد، تنها به بیان مصادیق پرداخته باشد. احتمال دیگر مواردی است که راوی دو روایت را با یکدیگر ادغام کرده باشد. در این جا نیز احتمال دارد که عدد صدر روایت با مصادیق حدیث سازگار نباشد. طبیعی است که برخی از این احتمالات تا کنون اتفاق افتاده است و برخی دیگر ممکن است که سبب پدید آمدن ناسازگاری باشد؛ هر چند دلیل متقنی برای آن یافت نشده باشد.

در نگاه دوم، فرض بر آن است که راوی یا ناسخ در افزایش و کاهش مصادیق نقشی نداشته و روایت بر همین صورت کنونی از سوی امام صادر شده است. در این جا می توان گفت که هدف امام تجمیع برخی مصادیق بوده است. در مواردی که مصادیق از عدد ذکر شده بیشتر هستند، گاه از عطف تفسیر استفاده می کنند. گویی امام برای توضیح بیشتریک مصداق، مصداق دیگری را که بیشتر به ذهن متبادر می شود، به آن عطف کرده است.^{۳۵} راه حل دیگر، عطف موارد افزوده شده بر عدد صدر روایت است؛ مثلاً امام در ابتدا با بیان عدد یازده، به شمارش یازده مصداق پرداخته و در نهایت با یک واو، مصداق دوازدهم را هم افزوده است؛ به این معنا که این مصداق را بر مصادیق شمرده شده عطف نکرده، بلکه به خاطر خصوصیتی آن را مستقلاً پس از یازده مورد شمارش شده آورده و به گونه ای بر عدد اصلی صدر روایت افزوده است.^{۳۶}

احتمال دیگر، آن است که مصداق کلی بیان شده از سوی امام دارای مصادیق جزئی تر هم بوده باشد و امام با تجزیه همان مصداق به زیر مجموعه های آن هم اشارتی کرده است؛ در حالی که مراد اصلی شان همان مصداق، بدون تجزیه زیر مجموعه های آن است. چنین توجیهی را شیخ صدوق در تبیین فواید خضاب آورده است.^{۳۷}

آخرین احتمال تبیین اصولی از روایات ناسازگار بودن عدد و معدود است. برخی^{۳۸} بر این باورند که عدم تطابق اصلاً مسأله ای نیست؛ زیرا عدد مفهوم ندارد. به عبارتی، عدد بیان گر حصر نیست، و گوینده می تواند در ابتدا عددی را به عنوان تعداد خصایص بگوید، ولی هنگامی که مصادیق آن را می شمرد، علاوه بر آن تعداد، عناوین دیگری را نیز ذکر کند.

۳۴. مناهج الأخبار فی شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۱۶۱.

۳۵. الوافی، ج ۱، ص ۶۴؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱، ص ۶۷.

۳۶. مناهج الأخبار، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳۷. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳۸. شرح الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲-۳. راهکارهای اختصاصی

افزون بر راهکارهای عمومی برای تحلیل و بررسی مشکل الحدیث ناسازگاری عدد و معدود در پاره‌ای از احادیث، راهکارهای اختصاصی نیز وجود دارد. در این قسمت، مطالعه موردی و تحلیل مشکل الحدیث در حدیث خصائص الانبیاء را بیان می‌کنیم. متن روایت خصائص الانبیاء در مصادر گوناگون با اندکی اختلاف گزارش شده است.^{۳۹} در این جا متن کتاب *الکافی* بررسی خواهد شد:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - خَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ
 فَأَحْمَدُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ، وَإِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا.
 قَالَ: فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ:
 الْبَقِيَّةَ وَالْقَنَاعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُرُوَّةَ.

قَالَ: وَرَوَى بَعْضُهُمْ بَعْدَ هَذِهِ الْحُصَالِ الْعَشْرَةَ، وَزَادَ فِيهَا الصِّدْقَ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ؛^{۴۰}
 خدای - عز و جل - پیامبران را به برتری‌های اخلاقی اختصاصشان داده است. پس خودتان را بیازمایید. اگر در شما این خصلت‌ها بود، خدا را شکر کنید و بدانید که از نیکی بهره‌مند شدید و اگر چنین نیست، از خدا بخواهید و به آن رو کنید (پس حضرت این ده مورد را ذکر فرمودند):
 یقین، قناعت، صبر، شکر، بردباری، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروت.

برخی بعد از این خصلت‌های ده‌گانه صدق و امانت‌داری را نیز متذکر شده‌اند.

۳-۲-۱. دست‌یابی به متن اصلی

نخستین راه‌کار در بررسی موردی روایات، دست‌یابی به متن اصلی آن است که از رهگذر بررسی اختلاف نسخه‌ها و نیز منابع دیگری که روایت مذکور را نقل کرده‌اند، فراهم می‌آید.

در نسخه‌های دیگر کتاب *الکافی* تفاوت‌های زیر مشاهده می‌شود: رُسُلُهُ: رسوله،^{۴۱} لا

۳۹. *الخصال*، ج ۲، ص ۴۳۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵؛ معانی الأخبار، ص ۱۹۲؛ صفات الشیعة، ص ۴۷؛
الأمالی (صدوق)، ص ۲۲۱.

۴۰. *الکافی* (الإسلامیة)، ج ۲، ص ۵۶.

۴۱. مخطوطة مكتبة الروضة الرضوية المقدسة فی مشهد، ش ۲۰۵۵۲ و ۲۱۳۴۷.

تَكُنْ: لا يَكُنْ،^{۴۲} فَاسْأَلُوا: فسألوا،^{۴۳} فَذَكَرَهَا: فذكر،^{۴۴} الْعَشْرَةَ: العشر،^{۴۵} البته در همین باب، بعد از ذکر این حدیث، روایت دیگری آورده شده که دارای مشکل مذکور نیست:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلًا فَهَمَّا فَيَقِيهَا حَلِيمًا مُدَارِيًا صَبُورًا صَدُوقًا وَفِيًّا؛ إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ، وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَلْيَسْأَلْهُ بِهَا. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْغَيْرَةُ وَالْبُرُوصُ وَالصِّدْقُ وَالْحَدِيثُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ.^{۴۶}

با مقایسه این دو روایت ملاحظه می‌شود که مکارم اخلاق شمرده شده، در مواردی با یکدیگر اختلاف دارند.

روایت ۱	یقین	حسن خلق	مروءة	صدق
روایت ۲	ورع	حیاء	بَرّ	صدق الحدیث

بنا بر این، در روایات گزارش شده در کتاب *الكافی*، افزون بر تفاوت ساختاری، در محتوای خصلت‌های یاد شده نیز تفاوت دیده می‌شود که بر این اساس نمی‌توان دو روایت را یکسان دانست. از این رو، برای رسیدن به متن اصلی به سایر منابعی که روایت مذکور را گزارش کرده‌اند، مراجعه می‌کنیم.

۱. در *الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام* نیز این حدیث به شکل زیر وارد شده است که در انتها با فعل «زاد» سه خصلت بیشتر شمرده می‌شود:

أَزْوَى عَنِ الْعَالِمِ عليه السلام: أَنَّ اللَّهَ - جَلَّ وَعَلَا - خَصَّ رَسُولَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَأَمَّتْ حُنُوقًا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ، وَإِلَّا فَاسْأَلُوهُ وَارْعَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا، قَالَ: وَذَكَرَهَا عَشْرَةَ: الْيَقِينَ وَالْقَنَاعَةَ وَالْبَصِيرَةَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُرُوءَةَ. وَفِي خَيْرِ آخِرِ زَادٍ فِيهَا: الصِّدْقُ وَالْحَيَاءُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ.^{۴۷}

۲. متن دیگر، متنی است که مشکل عدم تطابق ندارد و مرحوم شیخ صدوق در پنج کتاب خود از امام صادق عليه السلام چنین نقل کرده است:

۴۲. مخطوطة مكتبة آية الله المرعشي عليه السلام في قم، ش ۳۷۲.
 ۴۳. مخطوطة مكتبة الروضة الرضوية المقدسة في مشهد، ش ۱۶۹۶۶.
 ۴۴. همان، ش ۲۰۴۸۶؛ مخطوطة المكتبة الوطنية في طهران، ش ۴/۷۱۴.
 ۴۵. مخطوطة مكتبة جامع گوهرشاد في مشهد، ش ۲۷۹؛ مخطوطة المكتبة الوطنية في طهران، ش ۴/۷۱۴؛ مخطوطة مكتبة الروضة الرضوية المقدسة في مشهد، ش ۱۶۹۶۶.
 ۴۶. الكافي (الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۶.
 ۴۷. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۳۵۳.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - حَصَّ رَسُولَهُ صلى الله عليه وآله بِمِكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا، فَذَكَرَهَا عَشْرَةً: الْبِقِينِ وَالْقَنَاعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالرِّضَا وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُرُوَّةَ.^{٤٨}

این متن با آنچه در فقه الرضا آمده، در برخی واژه‌ها متفاوت است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

وَاعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ ... ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا: و ارغبوا اليه في الزيادة منها،^{٤٩} الصَّبْرَ: البصيره،^{٥٠} الْحِلْمَ: الرضا،^{٥١} الصِّدْقَ: الصدق والحياء.^{٥٢}

با مقایسه متون الکافی، کتاب من لا يحضره الفقيه، الخصال، معانی الاخبار، صفات الشیعه و الامالی به نظر می‌رسد که حدیث گزارش شده شیخ صدوق با همه تفاوت‌های جزئی‌اش همان حدیث مورد بحث در کتاب الکافی است که از عبدالله بن مسکان از امام صادق عليه السلام نقل شده است. اگر چنین فرضیه‌ای پذیرفته شود، مواردی که سبب بروز مشکل عدم تطابق عدد و معدود در روایت الکافی شده است، از سوی راویان و یا مؤلفان پیش از کلینی رخ داده است.

۲-۲-۲. راهکارهای حل عدم تطابق عدد و معدود در روایت خصائص الانبياء

پس از دست‌یابی به متن اصلی روایت - که احتمال یکسانی آن با متون گزارش شده شیخ صدوق وجود داشت - به بررسی احتمالاتی که برخی عالمان در این خصوص مطرح کرده‌اند، می‌پردازیم:

۱-۲-۲-۳. درج و سقط

نخستین احتمال، درج عدد در صدر روایت از سوی راوی است؛ یعنی عدد ده در کلام امام عليه السلام نبوده، بلکه راوی، خود در ابتدای روایت ذکر کرده است؛ همچنان که در روایت دوم همین باب، بدون ذکر عدد، مصادیق ذکر شده است. یا این که به جای عدد عشره، عدد

٤٨. الخصال، ج ٢، ص ٤٣١؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٥٥٥؛ معانی الاخبار، ص ١٩٢؛ صفات الشیعه، ص ٤٧؛ الامالی (صدوق)، ص ٢٢١.

٤٩. الامالی (صدوق)، ص ٢٢١؛ الخصال، ج ٢، ص ٤٣١.

٥٠. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ٣٥٣.

٥١. الخصال، ج ٢، ص ٤٣١.

٥٢. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ٣٥٣.

اثنتی عشره (دوازده) بوده است که بر اثر سهو راوی عدد اثنتی سقط شده باشد.^{۵۳} بنا بر این، می‌توان گفت ذکر عدد ده از جانب امام علیه السلام نیست، بلکه کلام راوی است و راوی گویی این چنین بیان می‌دارد که حضرت علیه السلام در ذکر مکارم اخلاق این ده مورد را برشمردند.

افزون بر این موارد، سقط مهم‌تری که رخ داده، کلمه «الزیاده» در عبارت «ارْعَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا» است. اگر بپذیریم که کلمه الزیاده در متن اصلی روایت بوده است، به نظر می‌رسد امام علیه السلام اختصاصات مکارم اخلاق انبیا را ده مورد شمرده است و سپس فرموده که در مازاد بر این ده مورد بیشتر رغبت کنید، و شاید دلیلش این باشد که موارد مازادی که شمرده می‌شود، نه به عنوان برتری‌های اخلاقی، بلکه به عنوان پایه‌های دین شمرده می‌شود و هر مسلمانی ناگزیر باید به پایه‌های مسلمانی پای بند باشد. بنا بر این، در دو صفتی (صدق و امانت) که پس از مکارم اخلاقی ذکر شده است، باید اهتمام بیشتری داشت؛ همچنان که احتمال دارد جمله «قَالَ وَرَوَى بَعْضُهُمْ بَعْدَ هَذِهِ الْخِصَالِ الْعَشْرَةِ وَزَادَ فِيهَا الصَّدَقَ وَالْأَمَانَةَ» کلامی از راوی یا احمد بن خالد برقی باشد که در متن *الكافی* درج شده باشد.

۲-۲-۲-۳. افزایش هم‌زمان عدد و معدود

احتمال دیگر، افزایش هم‌زمان عدد و معدود است؛ بدین سان که امام در ابتدا ده مورد از مکارم اخلاق ویژه پیامبران را برشمرد و سپس با جمله «زاد فیها» هم بر عدد ابتدایی افزوده است.^{۵۴} که در پی آن، معدود هم افزایش یافته و امام دو مورد دیگر را هم بیان فرموده است.

۳-۲-۲-۳. خلط کلام راوی با کلام امام علیه السلام

سومین راه کار، خلط کلام راوی با سخن امام از سوی مرحوم کلینی و یا ناسخان است؛ یعنی راوی سخنی را در بیان عدد افزوده، ولی آن را به امام نسبت نداده است، بلکه به عنوان مقدمه و توضیح خودش در متن آورده است، ولی در گذر زمان از سوی مؤلف و یا ناسخ در متن گنجانده شده است. در واقع، کلینی در میان روایت به طریق دیگر این روایت اشاره می‌کند. بنا بر این، از آن جایی که این حدیث از کتاب برقی نقل شده است، فاعل «قال» در «قال و روی بعضهم»، یا احمد بن محمد بن خالد برقی است یا ابن مسکان.^{۵۵}

۵۳. *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، ج ۷، ص ۳۴۹: فلا بد من سقوط عشرة من الرواية الأخيرة كما فی الرواية الآتية، أو إبدالها باثنتی عشرة.

۵۴. همان، ج ۷، ص ۳۴۹: ويحتمل أن يكون المراد بقوله: وزاد فيها أنه زاد فی أصل العدد أيضاً بما ذكرنا من الإبدال.

۵۵. همان، ج ۷، ص ۳۴۹.

۳-۲-۴. تحلیل فقه الحدیثی

چهارمین راه کار برای تحلیل ناسازگاری عدد و معدود در روایت خصائص الانبیاء تحلیل فقه الحدیثی متن روایت است. به نظر می رسد با دقت در متن روایت و بررسی سیاق و نیز مفردات و ترکیبات، مشکل ناسازگاری عدد و معدود در این متن بهتر برطرف می شود. از سویی، این روش سبب گسترش راه های شناخته شده در مواجهه با نمونه های مشابه است تا تنها به سقط و درج و تصحیف و تحریف بسنده نکنیم. برای کاربست فقه الحدیث ابتدا اجزای مبهم متن را واکاوی و سپس مفردات آن را بررسی می کنیم، برای نمونه، فاعل «قال» در «قَالَ فَذَكَرَهَا عَشْرَةً» کیست؟ فاعل «قال» در «قَالَ وَرَوَى بَعْضُهُمْ» کیست؟ و سرانجام عبارت «وَزَادَ فِيهَا» در این متن چه جایگاهی دارد؟

در بررسی مفردات، باید چهار کلمه «مکارم»، «اخلاق»، «صدق» و «امانت» بررسی شود؛ دو کلمه نخست، از آن رو که در روایات مشابه هم به عنوان مکارم اخلاق انبیا یا رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذکر شده است و دو واژه صدق و امانت هم از آن رو که در سایر متون مشابه نیست و تنها در این روایت آمده است. به دیگر سخن، افزودنی در این روایت نسبت به سایر روایات همسوهمین دو واژه صدق و امانت است.

مکارم جمع مکرمه و از ریشه کرم است که به معنای بزرگی، شرافت و بزرگواری است^{۵۶} و برخی کرامت را برای صفاتی به کار برده اند که از خوی بزرگواری به دست می آید و یا به گونه ای است که چنین صفاتی در انسان نهادینه شود^{۵۷} و کریم به کسی گویند که انواع خیر و شرافت و فضایل را در خود فراهم آورده باشد.^{۵۸} بنا براین، می توان گفت که مکارم مجموعه ای از صفات والا را در برمی گیرد که سبب شرافت و بزرگواری شخص می شود. اخلاق جمع خلیقة، خُلِقَ یا خُلِقَ^{۵۹} و به معنای طبیعتی^{۶۰} است که انسان براساس آن سرشته شده است.^{۶۱} ازهری از قول ابوعبید، خلیقة را مرادف سلیقة معرفی می کند.^{۶۲}

۵۶. کتاب العین، ج ۵، ص ۳۶۸.

۵۷. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۹۸.

۵۸. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۱۰.

۵۹. الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۷۰.

۶۰. کتاب العین، ج ۳، ص ۱۵۲.

۶۱. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۶۱۸.

۶۲. تهذیب اللغة، ج ۷، ص ۱۶.

ابن فارس خُلُق را به معنای سجیه می‌داند.^{۶۳} بنا بر این، اخلاق نیز به معنای سجایا خواهد بود. تعریفی که از دی برای خلق ارائه می‌دهد، بیان‌گر این است که اخلاق، نمایان‌گر ملکات نفسانی است که افعال انسان نشأت گرفته از آن است که بسته به آیین، سیره عقلا و تجربه تغییر می‌کند و البته برای هر کس، با توجه به استعدادهایی که دارد، می‌تواند متفاوت باشد.^{۶۴} با این تفاسیر می‌توان اخلاق را یک سلسله سجایا دانست که حلقه واسطه اعمال جوارحی و جوانحی هستند.

دو واژه دیگر، یکی صدق است که به معنای راستی است و در کتب لغت آن را نقیض کذب نوشته‌اند و در حقیقت، تعریف به ضد کرده‌اند.^{۶۵} و دیگری واژه امانت است که آن را نیز تعریف به ضد کرده‌اند که در برابر خیانت قرار می‌گیرد.^{۶۶}

از جمع‌بندی چهار واژه مورد بررسی به دست می‌آید که عبارت «مکارم اخلاق»، اضافه صفت به موصوف و به معنای اخلاق بزرگواران و برگزیده است. بنا بر این، با صفات و اخلاقی که پسندیده هستند و از هنجارهای یک مؤمن به شمار می‌آید، متفاوت است. به دیگر سخن، اخلاقی کریمانه است که رعایتش برای همگان واجب نیست، بلکه نوعی فضیلت و برتری به شمار می‌آید؛ در حالی که دو صفت صداقت و امانت داری بر همگان واجب است و عدم رعایت آن رذیله اخلاقی شمرده خواهد شد.

مرحله دیگر در تحلیل فقه الحدیثی، گردآوری روایاتی است که مکارم اخلاق در آن‌ها بیان شده است. در یکی از این روایات، از امام صادق علیه السلام در باب «عشر خصال من مکارم» از کتاب *الخصال* روایتی آمده و ده خصلت به عنوان مکارم اخلاق ذکر شده است که با روایت محوری ما در خصوص مکارم اخلاق انبیا، جز در دو خصلت صدق و امانت، هم‌پوشانی ندارد. نمونه مشابه این روایت را شیخ طوسی در *الامالی* نقل کرده است که حضرت در آن به داود بن سرحان، این مکارم را تقسیم شده به مشیت الهی می‌فرماید.^{۶۷} شیخ صدوق در *معانی الاخبار* روایات دیگری در باره مکارم اخلاق ذکر کرده است که یک بار به چهار مورد^{۶۸} و

۶۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۱۴.

۶۴. کتاب الماء، ج ۲، ص ۴۱۸.

۶۵. کتاب العین، ج ۵، ص ۵۶؛ جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۶۵۶؛ المحيط فی اللغة، ج ۵، ص ۲۵۷.

۶۶. کتاب العین، ج ۸، ص ۳۸۹.

۶۷. الامالی (طوسی)، ص ۳۰۱.

۶۸. معانی الاخبار، ص ۱۹۱.

بار دیگر به سه مورد از این مکارم اشاره می‌کند^{۶۹} که هم‌سنخ سازی این موارد با موارد شمرده شده در خصایص انبیا تکلف‌آور است.

همچنین روایات فراوان دیگری وجود دارد که اخلاق کرام را چنین برشمرده‌اند: ایثار، وفاداری به پیمان‌ها، تغافل، خلوص، شتاب در عفو و گذشت، بخشندگی، احسان قبل از درخواست، حسن خلق، فروبردن خشم، فروهستن چشم از جمله آن‌هاست؛^{۷۰} همان طور که در دعای مکارم الاخلاق امام زین العابدین علیه السلام نیز به برخی از این خصلت‌ها اشاره شده است.

به این ترتیب، با حجم گسترده‌ای از روایات روبه‌رو هستیم که به معرفی مکارم اخلاق پرداخته‌اند و مصادیق هر کدام با دیگری تفاوت دارد. در برخی از این روایات، اصطلاح «مکارم الاخلاق» به صراحت ذکر شده است. این روایات را در حالت کلی می‌توان به چهار دسته افراز کرد: دسته نخست - که از امام صادق علیه السلام نقل شده است - مکارم اخلاق انبیا را معرفی می‌کند که پیش‌تر به آن اشاره شد؛ دسته دوم - که در منابع شیعه و اهل سنت آمده - بدون پسوند انبیا ذکر شده است و مکارم اخلاق را استقامت در برابر حوادث، راست‌گویی، امانت‌داری، صله‌رحم، میهمان‌نوازی، اطعام بینوا، جبران کردن نیکی‌ها، رعایت حق و حرمت همسایه و رفیق و حیا معرفی می‌کند و به غیر وراثتی بودن این صفات نیز اشاره می‌کند؛ دسته سوم روایتی در کتاب *الخصال* به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام است که سه ویژگی اعطا به کسی که دریغ نموده، ارتباط با کسی که بریده و درگذشتن از کسی که ستم کرده را از مکارم اخلاق می‌شمرد و دسته چهارم - که شبیه دسته سوم است - گذشت کردن از مردم، کمک مالی به برادر دینی و ذکر زیاد خدای متعال را با عنوان مکارم اخلاق ذکر می‌کند.^{۷۱}

در جمع‌بندی مصادیق متعددی که در روایات مکارم اخلاق ذکر شده است، می‌توان گفت که اولاً، مکارم اخلاق طیفی از روایات را در بر می‌گیرد و لزوماً به معنای انحصاری بودن آن در یک روایت نیست و ثانیاً، احتمال دارد براساس مخاطب مکرمات اخلاقی تغییر کند. به دیگر سخن، برخی صفات اخلاقی که برای عده‌ای به عنوان فضیلت شمرده می‌شود، برای گروه دیگری به عنوان فریضه محسوب شود. در آن صورت، مکارم اخلاقی که برای

۶۹. همان.

۷۰. منتخب میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۶۶.

۷۱. «بررسی و تحلیل روایات مکارم الاخلاق»، ص ۲۸-۷۱.

پیامبران است، باید درجه ای برتر از صفات اخلاقی رایج میان تمام مردم داشته باشد. بنا بر این، در تحلیل روایات مکارم اخلاق باید مخاطب را هم در نظر گرفت؛ زیرا بعید نیست که امام در بیان مکارم اخلاقی شخصیت مخاطب خود را هم در نظر گرفته باشد. در روایت داود بن سرحان - که مکارم تقسیم شده از جانب الهی معرفی می شود - این مطلب مشهود است.^{۷۲} مؤید دیگر، کلام ازدی در تعریف اخلاق است. همان طور که ملاحظه شد، او اخلاق را نسبت به افراد با استعدادهای مختلف متفاوت معرفی کرده است.^{۷۳}

با توجه به توضیحات فوق، احتمال شمارش صدق و امانت در شمار مکارم اخلاقی انبیا بعید می نماید و احتمال دارد که روایت اصلی تنها به شمارش ده خصلت اولیه موجود پرداخته باشد که در آن صورت، با عدد ابتدایی متن هم سازگار است.

برای اثبات نظریه خروج دو صفت صدق و امانت از مکارم اخلاقی انبیا قرینه دیگری هم وجود دارد که خانواده حدیثی متقابل دو صفت مذکور است. کذب و خیانت متضاد صدق و امانت است. شیخ مفید در کتاب الاختصاص روایتی را ذکر می کند که در آن احتمال وجود برخی صفات، همچون بخل و ترس و هر صفت مذموم دیگری در مؤمن داده شده است، به جز کذب و خیانت که با طینت وجودی مؤمن سازگاری ندارند.^{۷۴} همچنین از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این چنین نقل شده است:

يُطِيعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ خَلَّةٍ غَيْرِ الْخِيَانَةِ وَالْكَذِبِ.^{۷۵}

در برخی از روایات کذب منافی با ایمان معرفی شده است^{۷۶} و برخی از روایات سرشت انسان (نه تنها مؤمن) را از خیانت و کذب عاری می دانند.^{۷۷} مجموعه این روایات هم نشان می دهند که برهر انسانی بایسته است تا از کذب و خیانت دوری گزیند و به صدق و امانت روی آورد. البته در غرر الحکم روایتی به امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده شده است که شاید تا اندازه ای به برداشت ما خدشه وارد کند:

۷۲. الأُمالي (طوسی)، ص ۳۰۱.

۷۳. مراد وی در این جا مکارم اخلاق است و نباید آن را با نسبیّت اخلاقی یکسان پنداشت.

۷۴. الاختصاص، ص ۲۳۱: «الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: يَكُونُ الْمُؤْمِنُ تَخِيلاً قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَيَكُونُ جَبَاناً، قَالَ نَعَمْ، قُلْتُ: فَيَكُونُ كَذَاباً، قَالَ: لَا وَلَا جَافِيّاً، ثُمَّ قَالَ: يُجْبَلُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ طَبِيعَةٍ إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ».

۷۵. الترغيب والترهيب، ج ۳، ص ۵۹۵، ح ۲۲.

۷۶. تحف العقول، ص ۱۵۱.

۷۷. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۶۳: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: بُنِيَ الْإِنْسَانُ عَلَى خِصَالٍ فَمَهْمَا بَيَّنَّ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يُبَيَّنُّ عَلَى الْخِيَانَةِ وَالْكَذِبِ».

الكذب والخيانة ليسا من أخلاق الكرام.^{۷۸}

افزون بر جایگاه کتاب *غرر الحکم* - که نمی‌تواند مستند پایه‌های اعتقادی و اخلاقی باشد - می‌توان گفت که در روایت مذکور هم کذب و خیانت از اخلاق بزرگواران نیست؛ نه کرامت اخلاقی بزرگواران که باید از آن به برتری اخلاق کرام یاد کرد؛ یعنی ممکن است فردی بزرگوار ولی غیر مؤمن باشد که دارای صفت صدق و امانت است.

قرینه دیگر بر خروج دو صفت امانت و صدق از مکارم اخلاقی انبیا روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام است که صدق و امانت را از نشانه‌های دین دار معرفی کرده است و اتفاقاً در این روایت نیز با لفظ «ارغبوا»، همانند روایت محوری ما، از دین داران می‌خواهد که به این امور اهتمام بیشتری داشته باشند.^{۷۹}

نتیجه

۱. در باره حل مشکل عدم انطباق عدد و معدود در روایات راه‌های گوناگونی وجود دارد که به تناسب هر روایات باید بررسی شود.
۲. در باره روایت خصایص انبیا و عدم انطباق عدد در متن و خصایص شمرده شده سه فرضیه طرح شده است: سهو راوی، افزایش هم‌زمان عدد و معدود و خلط کلام راوی با کلام امام علیه السلام.
۳. راه حل ارائه شده در این نوشتار تحلیل مفردات روایت و تشکیل خانواده حدیث و دقت در نسخه‌های دیگر متن روایات خصایص انبیا است.
۴. با بازیابی و بازسازی متن روایت خصایص انبیا بر پایه نسخه‌های مختلف *الکافی* و نیز کتاب *الخصال* به این قرینه می‌توان دست یافت که عبارت «ارغبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا» از روایت سقط شده است. این عبارت در کتاب *الخصال* موجود است که مرجع ضمیر در «إليه»، «الله» و در «منها» خصایص ده‌گانه است.
۵. چنانچه وجود عبارت «ارغبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا» را بپذیریم، متن روایت چنین ترجمه خواهد شد:

۷۸. *غرر الحکم و درر الکلم*، ص ۸۱.

۷۹. *الأمالی* (صدوق)، ص ۲۲۱: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَ صَلَّةَ الرَّجِيمِ وَ رَحْمَةَ الضَّعْفَاءِ وَ قِلَّةَ الْمُؤَانَاةِ لِلنِّسَاءِ وَ بَدَلَ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ سَعَةَ الْخُلُقِ وَ اتِّبَاعَ الْعِلْمِ وَ مَا يَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - ... أَلَا فَفِي هَذَا فَارْغَبُوا».

خدای متعال، پیامبران را به اخلاق برگزیده ده گانه اختصاص داد. پس شما نیز در به دست آوردن این خصلت‌ها کوشش کنید و در خصلت‌هایی که افزون بر این ذکر می‌شود (صدق و امانت) رغبت بیشتری به خرج دهید.

۶. تحلیل عبارت «مکارم اخلاق» بیان‌گر آن است که اخلاق بزرگوارانه افزون بر رعایت بایدها و نبایدهای اخلاقی است. از این رو، دو صفت اخلاقی صداقت و امانت را - که از بایسته‌های اخلاق مسلمانی است - نمی‌توان به عنوان مکارم اخلاق برشمرد، بلکه همان گونه که در «عبارت ارجبوا الیه فی الزیاده منها» مشاهده می‌شود، مراد رغبت در زیادتی این دو صفت است که در زمره مکارم اخلاق قرار می‌گیرد.

۷. با تشکیل خانواده حدیث هم مضمون با متن روایت موجود نیز دریافتیم که به تناسب مخاطب، مصادیق مختلفی برای مکارم اخلاق بیان شده است؛ همان طور که خصایص بیان شده برای پیامبران بسیار خاص هستند. بنا بر این، این روایت را می‌توان ناظر به یک اتفاق دانست. به عبارتی، نمی‌توان با توجه به یک روایت قاعده کلی برای مکارم اخلاق اثبات کرد و مکارم اخلاق با توجه به استعدادها و مختلف متفاوت خواهد بود.

کتابنامه

-الإختصاص، محمد بن محمد مفید، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ق.

-الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: دار الثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.

-الامالی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.

-أوثق الوسائل، موسی بن جعفر بن احمد تبریزی، قم: کتابفروشی کتبی نجفی، اول، ۱۳۶۹ق.

-بررسی و تحلیل روایات مکارم الاخلاق، حمزه عبدی، عباس پسندیده، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، اول، ۱۳۹۴ش.

-بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، محمد بن حسن صفار، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.

-تاج اللغة و صحاح العربیة، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ش.

-تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حسن بن علی بن شعبه حرانی، قم: جامعه مدرسین،

- دوم، ۱۳۶۳ ش.
- الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف، عبد العظیم بن عبد القوی المنذری الشامی، تحقیق: مصطفی محمد عمارة، بیروت: دار احیاء التراث، سوم، ۱۳۸۸ ق.
- تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، سوم، ۱۴۱۶ ق.
- تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱.
- جمهرة اللغة، محمد بن حسن ابن درید، بیروت: دارالعلم للملایین.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ ش.
- دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری آملی، قم: بعثت، اول، ۱۴۱۳ ق.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت، هفتم، ۱۳۹۲ ش.
- ریاض المسائل، سید علی بن محمد طباطبایی حائری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم اول، ۱۴۱۸ ق.
- شرح الکافی، محمد صالح بن احمد مازندرانی، تهران: المكتبة الإسلامية، اول، ۱۳۸۲ ق.
- صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، امام هشتم علیه السلام، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، اول، ۱۴۰۶ ق.
- صفات الشیعة، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران: اعلمی، اول، ۱۳۶۲ ش.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران: نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ ق.
- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، قم: دارالکتاب الإسلامی، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، منسوب به امام هشتم علیه السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۶ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۲۹ ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ ق.
- کتاب المء، عبدالله بن محمد ازدی، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران - مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل، ۱۳۸۷ ش.
- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، سلیم بن قیس هلالی، قم: الهادی، اول، ۱۴۰۵ ق.
- کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۳ ق.

- کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی اربلی، تبریز: بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
- مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران: مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: دار الکتب الإسلامية، دوم، ۱۳۷۱ق.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تهران: دار الکتب الإسلامية، دوم، ۱۴۰۴ق.
- مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۵ق.
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، احمد بن محمد فیومی، قم: دار الهجرة، دوم، ۱۴۱۴ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۳ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ق.
- المکاسب، مرتضی بن محمد امین انصاری دزفولی، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول، ۱۴۱۵ق.
- مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، میرسید احمد علوی عاملی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، اول.
- منتخب میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، قم: دارالحديث، هشتم، ۱۴۲۹ق.
- المنطق، محمد رضا مظفر، قم: انتشارات اسماعیلیان، شانزدهم، ۱۳۸۶ش.
- منطق ۲، محمود منتظری مقدم، قم: حوزه علمیه قم مرکز مدیریت، سوم، ۱۳۹۱ش.
- النوادر، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، قم: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
- الوافی، ملا محسن فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اول، ۱۴۰۶ق.
- ینابیع الأحکام فی معرفة الحلال والحرام، سید علی موسوی قزوینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۲۴ق.